

نقش عنصر صبر و استقامت در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) با تاکید بر منابع تفسیری

طاهره ورمزیار^۱

چکیده: قرآن به عنوان کتاب هدایتِ انسانها به سوی کمال و برتری افرادی را در قرآن معرفی کرده است، که در تمام ابعاد زندگی می‌توانند به عنوان الگوی بشریت قرار گیرند که این بزرگواران همان اهل‌بیت(ع) و پیامبران و رسولان هستند و در این بین یکی از موضوعاتی که خداوند در قرآن انسانها را به آن توجه داده است، موضوع برخورد تربیتی این بزرگواران است. ابراهیم(ع) را الگویی در برترین برخورد تربیتی قرار داده است. به عنوان نمونه حضرت ابراهیم(ع) از جمله رسولان صاحب عزمی بود که خداوند او را به عنوان اسوه صبر و استقامت معرفی کرده است. در این مهم به بررسی نقش عنصر صبر و استقامت در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) با تاکید بر منابع تفسیری می‌پردازیم روش این مهم تحلیلی توصیفی است و مطالب به صورت کتاب خانه ای گرد اوری شده اند و با توجه به یافته های این مهم میتوان گفت: حضرت ابراهیم (ع) در همه شرایط استقامت و بردباری پیشه میکردند و در برابر حاکم زمان خود با امید به هدایت او بردبار بوده و در مناظرات و مباحثه هایشان هم صبوری و استقامت را داشتند.

کلید واژه: ابراهیم(ع)، استقامت، صبر، برخورد تربیتی، منابع تفسیری

^۱ مرکز آموزش های غیر حضوری، طلبه سطح دو، varmaz1376@gmail.com

مقدمه: دانستن سیره و روش‌های پیامبران در جهت هدایت فرد و جامعه و ابلاغ پیام و رسالت الهی، از این حیث حائز اهمیت است که با محتوای مناسب و تحت ارشاد الهی به انجام رسیده و اثرگذاری آنها تضمین شده است و همه دینداران حقیقت‌جو می‌توانند به‌خوبی و با اعتماد بسیار از آنها بهره‌مند شوند.

از میان پیامبران الهی حضرت ابراهیم (ع) - که به پدر انبیاء و پیامبر توحید مشهور است -، جایگاهی برجسته در امر تربیت انسان و تبلیغ رسالت الهی میان مردمان دارد که در این مقاله به نقش عنصر صبر در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) با تاکید بر منابع تفسیری می‌پردازیم. یکی از روش‌های تربیتی این نبی الهی، عبارت است از: استقامت و صبر ایشان است.

برخورد های تربیتی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های مرییان بشر است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند در پرورش استعدادها و فعلیت‌بخشی به قوای انسان در راستای دستیابی به کمالات شایسته‌اش مؤثر باشد. از آنجا که سنت الهی بر این قرار گرفته تا هر موجودی به‌ویژه انسان را بر مبنای ربوبیت خود به کمال برساند و همچنین از آنجایی که انسان به‌طور خاص مورد عنایت الهی است، پروردگار جهانیان با بیان روش‌های تربیتی به پیامبران علیه السلام بر آن است تا بستر تکامل برای بشر و پرورش او فراهم آید. از طرفی قرآن کریم به‌مثابه کتاب هدایت بشر و کامل‌ترین مرام‌نامه دعوت و تبلیغ، مانند ذره‌بینی به کاوش در زندگی‌های سراسر درس و عبرت انبیا و اسوه‌ها پرداخته و با اشاره یا تشریح جنبه‌هایی از حیات شخصیت‌های برجسته تاریخ دین و ایمان، نکته‌ها و درس‌های ارزشمند و رهنمودهای عالی و آموزنده‌ای برای انسان‌های کمال‌جو و جمال‌طلب فراهم آورده است. قرآن با این کاوش ژرف و وسیع، هم به مصلحان انسانیت راهکارهای رفع تباهی را یاد اوری کرده و هم به مبلغان هدایت‌گستر، شیوه‌های دعوت و ترویج دین را یاد داده است؛ به این ترتیب، شیوه‌های هدایتی این کتاب آسمانی و آخرین سند شرایع و حیانی، برای همه دست‌اندرکاران در امر تعلیم و تربیت به‌کار می‌آید.

در این مقاله ابتدا به مختصری از زندگانی و امتیازات حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره کرده و سپس به پرسش‌های اساسی آن پرداخته می‌شود: نقش عنصر صبر و استقامت در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در منابع تفسیری چیست؟ صبر ابراهیم (ع) در راه قربانی کردن فرزندش چگونه بود؟ تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی مرتبط با موضوع صبر و استقامت در برخورد تربیتی نوشته شده است از جمله آنها مقاله بررسی عنصر صبر و استقامت در برخورد های تربیتی انبیا در قرآن و روایات نوشته علی حمزه لوثیان و بررسی نشانه‌ها و روش‌های تربیتی در زندگی ابراهیم (ع) نوشته پروین پور معراج و کتاب‌هایی از جمله قهرمان توحید که شرح و تفسیر آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع) میباشد نوشته مکارم شیرازی اما تاکنون مقاله یا کتابی به صورت اختصاصی به بررسی نقش صبر و استقامت در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) نپرداخته است. ضرورت نوشتن این مهم

در این موضوع میباشد که خداوند برای ما راهنمایی را مانند قرآن در اختیار گذاشته و کم لطفی بشر نپرداختن به ایات و الگو و اسوه برداری از پیشوایان تعیین شده از سوی خداوند است که همه راه ها و چمو خم زندگی و حتی برخورد های تربیتی را با وجود داشتن اسوه های صبر و استقامت همچون حضرت ابراهیم (ع) به ما معرفی نموده اند. هدف این مهم بررسی نقش عنصر صبر و استقامت در برخورد تربیتی حضرت ابراهیم (ع) است.

مفهوم شناسی:

تربیت به معنای فعالیتی تعاملی و دوجانبه بین مربی و متربی است و تا زمانی که متربی به هدف نهایی تربیت، یعنی رشد و کمال دست یابد، استمرار دارد. با عنایت به معنایی که برای واژه اصل مطرح شد، می توان چنین نتیجه گرفت که «اصل تربیتی»، قاعده و دستورالعملی کلی است که بر تمام روند تربیت تأثیر خواهد داشت و در صورتی که از آن تخطی شود، دستیابی به هدف، به خطر می افتد.

تربیت در این معنای عام، شامل انسان و گیاه و حیوان می شود؛ مثلاً رسیدگی به گل و گیاه یا ماهی و پرنده، تربیت آن است. در انسان نیز فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها، هدایت و تقویت گرایش ها، شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان برای رسیدن به کمال مطلوب است.^۱

انسان، تنها موجودی است که تحول و دگرگونی های بسیار را می پذیرد. بر این اساس، ضرورت دارد به تعلیم و تربیت انسان توجه لازم و کافی مبذول شود و برای تربیت انسان ها سرمایه گذاری و دلسوزی شایسته صورت گیرد. قرآن کریم با هدف تبیین ضرورت تربیت انسان و هدایت به سمت ارزش های متعالی، بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را منت و لطف الهی بر جامعه بشری برشمرده و مأموریت اصلی آن حضرت را تربیت انسان دانسته است:

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)^۲

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

^۱ یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۵۶

^۲ العمران ۱۶۴

شیوه تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای گرامش (علیهم السلام)، نشان می دهد که تعالیم اسلام، عالی ترین نسخه برای دردهای روحی و فکری انسان هاست. برپایه روایات، هنگامی که آیه شریفه (یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا قُوا۟ اَنْفُسَکُمْ وَاَهْلِیْکُمْ نَارًا وَّقُوۡدَهَا النَّۤاسُ وَاَلۡحِجُّۃُ رُۡهًا...)^۱ ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه دارید نازل شد، مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره چگونگی نگهداری خود از گناه و آتش جهنم پرسیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به دستورات الهی پایبند باشید و از آنچه خداوند نهی فرموده است، اجتناب کنید».^۲

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با مهر و عطوفت وصف ناپذیر (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَاَوْفَا بِعَهْدِکَ الْعَهْدَیْنَ وَرَبُّکَ عَلِیۡمٌ غَلِیۡظٌ الْقَلْبُ لَا تُفۡضَوۡا مِّنۡ حَوٰلِکَ...)^۳، در آن منطقه آلوده به شرک و کفر، تحول عظیمی در

بشر آن روز ایجاد کرد و فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی را گسترش داد. به گواهی تاریخ، آن بزرگوار در مدتی کوتاه، موفقیت هایی شگرف در این مهم به دست آورد و انسان های والاقدری را تربیت کرد علی (علیه السلام) فرمود: «يَا كَمِیْلُ اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله) اَدَبَهُ اللّٰهُ وَهُوَ اَدَبِنِیْ وَ اَنَا اُوْدَبُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ اُوْرَثُ الْاَدَابَ الْمُكْرَمِیْنَ...»^۴ «ای کمیل! خداوند رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) را تربیت نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مرا تربیت کرد. من نیز مؤمنان را تربیت می کنم و شیوه های صحیح و آداب ارزشمند را برای آنان به ارث می گذارم»:^۴

هدف تربیت

از آنجا که تعلیم و تربیت، فرایندی برنامه پذیر و امری اختیاری است، نیازمند در نظر گرفتن هدف یا اهدافی است. مقصود از هدف، نتیجه ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه ریزی شده، حصول آن مطلوب است.^۵ هدف را می توان به نهایی و غیرنهایی تقسیم کرد. مقصود از هدف نهایی،

آخرین مطلوب و مقصودی است که شایسته است در پی آن باشیم.

^۱ تحریم ۶

^۲ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۲

^۳ ال عمران ۱۵۹

^۴ حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲

^۵ یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۱۳

خداوند هدف نهایی فرایند تربیت را تعیین کرده، که همان رسیدن به قرب او و کمال مطلق است؛ اما برای گام برداشتن به سوی

این هدف نهایی، تعیین هدف های واسطه، به مثابه پله های نردبان برای صعود، ضروری است.^۱

هدف غایی تربیت، در صورتی دست یافتنی است که انسان در سیر زندگی اش، زیر نظر مربی کاردان حرکت کند.

تعریف تربیت

تربیت در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ ریشه ربو، بیشتر ناظر بر پرورش جسمی و به معنای افزودن و پروراندن، و ریشه ریب، بیشتر ناظر بر پرورش روحی و معنوی و به معنای سرپرستی کردن، رهبری کردن و به اعتدال رساندن است.^۲

در قرآن کریم، ریشه ای که بهترین و مناسب ترین معنای واژه تربیت را افاده می کند، «الرّب» یعنی «رب ب» است. ربّ به معنای تربیت و پرورش دادن است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال آن برسد.^۳

تربیت

تربیت، در اصطلاح علمای تربیت، به معنای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان، برای رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است؛ به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به صورت ملکه درآید.^۴ در تعبیر دیگر، تربیت فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها است.

صبردر لغت عرب به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است.^۵

و برخی نیز آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری دانسته‌اند.^۶

^۱ همان ص ۲۱۴ و باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۹-۵۷

^۲ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۶۴ و جوهری صحاح اللغه ج ۴، ص ۲۳۵۰

^۳ اصفهانی، مفردات الفاظ قران، واژه رب

^۴ دیلمی، انزبایجانی، اخلاق اسلامی، ص ۱۹

^۵ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۲، ص ۲۷۱ و راغب، مفردات، ص ۲۷۳

^۶ جوهری، صحاح اللغه، ج ۲، ص ۷۰۶ و طرحی ج ۲، ص ۱۰۰۴

در فرهنگ اخلاقی، صبر عبارت است از وادار نمودن نفس به انجام آنچه که عقل و شرع اقتضا می‌کنند و باز داشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کنند.^۱

ابراهیم بن تارخ بن ناحور بن سروج بن رعوبن فالج بن عابرن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح(ع)^۲ برخی محل تولد وی را محلی بنام "کوئی ربی" ذکر نموده است. کوئی نهری است در عراق^۳

برخی گفته اند که ابراهیم در شهر ((شوش)) متولد شده است. و برخی دیگر شهر ((بابل را مکان ولادت او دانسته اند. جمعی دیگر بر آنند که در شهر وركاء متولد شده است.... بعضی گفته اند: در (حران بدنیا آمده و به اتفاق پدرش به بابل هجرت کرده است .^۴

تولد وی نیز به این صورت آغازگردید: چون ستاره شناسان سال ولادت ابراهیم را به نمرود خبر دادند، او دستور داد تا همه زنان باردار را در یک محل گرد آورند. تنها مادر ابراهیم در میان زنان نبود، زیرا آثار حمل در او مشاهده نشد. جاسوسان و کارگزاران نمرود کودکان پسر را می کشتند. مادر ابراهیم به هنگام وضع حمل به غاری پناه برد. ابراهیم در غار چشم به جهان گشود. ولادت، رشد و نمو، کودکی و نوجوانی ابراهیم با دیگران فرق داشت و برای همه شگفت آور بود. گویند: نمرود نزدیک به صد هزار کودک را بکشت. تارخ پدر ابراهیم از عناصر مورد اعتماد نمرود بود. او پاسدار شهر بابل بود. وقتی آثار حمل را در همسرش مشاهده کرد، برای نجات فرزندش از بابل به اور، یا رامهرمز رهسپار شد.

ابراهیم پس از ولادت در غار، در همان مکان گذاشته می شود و مادرش برای شیر دادن او به غار مراجعه می کند. این کار بدور از چشم جاسوسان و با نهایت دقت و زحمت انجام می شد. ۱۳ سال چنین بود... حضرت ابراهیم از همان آغاز زندگی بابت پرستی مبارزه نمود، از این رو از فرصت ها استفاده می نمود تا به این امر اقدام کند تا اینکه در یک روز تعطیل رسمی، نمرود دستور داد تا مردم در مراسم آن روز شرکت کنند. شهر از سکنه خالی بود و ابراهیم در انتظار چنین فرصتی . او با تبر و طناب وارد بتخانه بزرگ و مرکزی شهر شد و با تبر بجان بتان سنگی و... افتاد. سرانجام تبر را با طناب به گردن بت بزرگ آویزان کرد و از بتکده بیرون شد. نمرودیان در بازگشت به شهر و زیارت معبد دچار حیرت شدند. تنها ابراهیم بود که در نمایش های نمرودی شرکت نمی کرد و از آنان بیزار بود. ابراهیم دستگیر شد و به محاکمه کشیده شد: قاضی القضاة نمرود با ریشی انبوه و هیكلی چون کوه و

^۱ اصفهانی، مفردات، ص ۴۷۴

^۲ طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۲ و محلاتی، تاریخ انبیا، ج ۱، ص ۱۱۰

^۳ محلاتی، همان، ص ۱۱۶

^۴ طبری، همان

صدائی از اعماق گلو، به همراه هیئت داوران فریاد زدند که: قالو: اءانت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم؟^۱ تو با خدایان ما چنین کردی ای ابراهیم قال: بل فعله کبیرهم، هذا، فسئلو هم ان کانوا ینطقون آن بت بزرگ، آن بزرگشان با آنها چنین کرد، باور نمی کنید از خودش بپرسید، البته اگر می توانند حرف بزنند! و این کلام ابراهیم ضربه اساسی و کوبنده ای بر اذهان بت پرستان نمرودی وارد کرد و آنگاه پی در پی استدلال های بیدار کننده ابراهیم نمرودی را بخود آورد. قاضی القضاة و دیگر کارگزاران نظام نمرودی برای جلوگیری از رسوائی بیشتر، ابراهیم را محکوم کردند تا در آتش، زنده سوخته شود. نمرودیان آتشی عظیم افروختند و قبل از آن ابراهیم را بر فراز آن کوه هیزم گذاشتند. در اینجا بود که اراده خداوند چنین تعلق گرفت تا آتش سرد و سلامت بر ابراهیم باشد و چنین شد: یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم،^۲

آتش نمرودی چند روز زبانه می کشید. تماشاچیان پس از فرو نشستن آتش، ابراهیم را به سلامت یافتند که مردم را به توحید و عبادت خدای یکتا فرا می خواند.^۳

حضرت ابراهیم (ع) با سارا از دواج نمود. پس از گذشت سال ها از ازدواج حضرت ابراهیم (ع) با سارا - چون بچه دار نشد- با هاجر که کنیز سارا بود ازدواج کرد و از وی صاحب فرزند پسری به نام اسماعیل شد. ساره از علاقه بیشتر ابراهیم (ع) به هاجر حسادت برد و هاجر و فرزندش را از خانه بیرون کرد. از طرف خداوند وحی بر حضرت ابراهیم (ع) نازل شد که آن ها را به منطقه بیابانی بین دو کوه صفا و مروه برده و رها سازد و آن حضرت نیز این کار را کرد. پس از تمام شدن ذخیره آب هاجر، اسماعیل از تشنگی بی قراری می کرد؛ مادر به دنبال آب بر قله دو کوه صفا و مروه سراب آب می دید و برای آوردن آب هفت مرتبه مسافت بین دو کوه را طی کرد. در آن لحظه به اذن خدا ی توانا و مهربان از ضربه پای اسماعیل (ع) بر زمین چشمه ای جوشید و خروشان شد.

سال ها گذشت تا این که روزی حضرت ابراهیم (ع) به فرمان خداوند جهت قربانی کردن فرزندش اسماعیل (ع) راهی آن جا شد. با دیدن فرزندش که اینک جوانی زیبا و برومند شده بود، ابتدا او را نشناخت. از این که باید او را قربانی می کرد بسیار غمگین شد ولی چون امر خداوند لازم الاجرا بود و به بزرگی و مهربانی خداوند ایمان داشت؛ این امر را با اسماعیل (ع) در میان گذاشت. اسماعیل (ع) هم که به خداوند یکتا ایمان داشت فرمان خدا را پذیرفت و به همراه پدرش راهی قربانگاه شد.

۱ انبیا ۶۲

۲ انبیا ۶۳

۳ انبیا ۶۹

۴ مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ص ۸۵۳

در بین راه شیطان برای منحرف کردن حضرت ابراهیم (ع) بارها ظاهر شد و هر بار آن حضرت سنگی به طرف شیطان پرتاب می نمود تا این که به محل مورد نظر رسیدند. حضرت ابراهیم (ع) چاقو را بر گردن اسماعیل (ع) نهاد ولی چاقو نبرید. ناگهان جبرائیل گفت: ابراهیم، تو از امتحان خداوند سربلند بیرون آمدی و اینک این گوسفند را به جای فرزندت، در راه خدا قربانی کن.

چند سال بعد حضرت ابراهیم (ع) از جانب خداوند مامور بازسازی خانه خدا شد و این کار را به کمک فرزندش اسماعیل (ع) انجام داد.^۱

درباره مدت عمر وی اختلاف می باشد. محل دفن حضرت ابراهیم، (ع) سرزمین فلسطین بنام حبرون، جایی که اکنون به شهر ابراهیم خلیل معروف است می باشد^۲

زندگانی حضرت ابراهیم علیه السلام:

حضرت ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر اولوالعزم الهی است که دارای آیین و شریعت جهانی بوده و در آیات و سوره‌های مختلف (بیش از ۱۸۰ آیه) قرآن نام ایشان ذکر شده است. این پیامبر عظیم‌الشان الهی داستانهای پر فرازونشیبی در زندگی خود دارد و به واسطه استقامت در راه توحید و یگانه‌پرستی، مورد تمجید و ستایش قرآن قرار گرفته است.

آیات بسیاری که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام آمده، نشان‌دهنده این است که او دارای شخصیتی والا و الگویی برجسته انسانی و مورد توجه خداوند بوده است. این پیامبر بزرگ در شهر «اور» از شهرهای بابل به دنیا آمد.^۳ ابراهیم علیه السلام هنوز متولد نشده بود که پدرش از دنیا رفت و «آزر»، عموی ابراهیم، سرپرستی او را به عهده گرفت. ولادت حضرت ابراهیم در دوران «نمرود بن کنعان» بوده است.^۴ وی در سن سی‌وشش‌سالگی با «ساره» ازدواج کرد. چون ساره نازا بود، وی کنیز خود «هاجر» را به ابراهیم بخشید که از او صاحب فرزندی به نام «اسماعیل» شد^۵ ابراهیم و فرزندش اسماعیل به دستور خداوند خانه «کعبه» را بنا کردند.

^۱ مبلغی، همان، ص ۸۵۷

^۲ محلاتی، تاریخ انبیا، ج ۱، ص ۱۱۰

^۳ قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱-۴-۷۰

^۴ مجلسی، بحار الانوار، صص ۳۶-۴۵-۱۲

^۵ همان، ص ۱۲-۹۰-۱۰۶

مقام والای ابراهیم در قرآن: بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که خداوند برای ابراهیم، مقام فوق‌العاده والایی قرار داده است، مقامی که برای هیچ‌یک از پیامبران پیشین قائل نشده است. بزرگی مقام این پیامبر الهی را از تعبیرات زیر به‌خوبی می‌توان دریافت:

خداوند از ابراهیم به‌عنوان یک «امت» یاد کرده و شخصیت او را به‌منزله یک امت می‌ستاید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بدون تردید، ابراهیم [به تنهایی] یک امت بود، برای خدا از روی فروتنی فرمانبردار و [یکتاپرستی] حق‌گرا بود و از مشرکان نبود) ^۱

مقام خلیل‌اللهی را به او عطا فرموده است: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»؛ (دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به‌جانب خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید) ^۲

در روایتی نیز آمده این مقام به سبب آن بود که ابراهیم هرگز چیزی از کسی نخواست و هرگز تقاضاکننده‌ای را محروم نکرد: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» ^۳

از برگزیدگان و نیکان صالحان، صدیقان، بردباران و وفای‌به‌عهدکنندگان معرفی شده است: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ»؛ (و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند؛ ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم). و نیز: «وَ اتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (در دنیا به او نیکی عنایت کردیم و در آخرت از صالحان است) ^۴؛ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (و در این کتاب ابراهیم را یاد کن که او پیامبری راستگو بود) ^۵؛ «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش جز به سبب وعده‌ای که به او داده بود، نبود [که اگر از بت‌پرستی خودداری کند، برای او آمرزش بخواهد]

^۱ نحل ۱۲۰

^۲ نسا ۱۲۵

^۳ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ص ۷۶

^۴ ص ۴۵-۴۶

^۵ نحل ۱۲

^۶ مریم ۴۱

چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست یقیناً ابراهیم بسیار مهربان و بردبار بود)؛^۱ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (به راستی که ابراهیم بسیار بردبار، دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود)^۲

رسیدن به مقام تسلیم و استقامت در ایمان

قرآن مجید از دو مبلغ معصوم به عنوان دو قهرمان میدان تسلیم، یاد می کند که در برابر آزمایش سخت الهی، بدون کمترین تأملی سر تسلیم فرود آوردند و بدون درنگ به انجام فرمان خدا اقدام کردند؛ آن دو، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام، پدر و پسری نمونه بودند: حضرت ابراهیم علیه السلام در کهولت دارای فرزند شد، وقتی اسماعیل به سنین نوجوانی و جوانی رسید، خداوند به پدر دستور داد که پسر را در راه او قربانی کند، او عزمش را برای اجرای دستور خدا جزم کرد و پسر را نیز در جریان گذاشت و گفت: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى...» (چون با پدرش به جوانی رسید، ابراهیم گفت: فرزند عزیزم من در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم، ببین چه نظری داری؟)^۳ و اسماعیل بدون چون و چرا اعلام کرد: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (گفت: پدرم آنچه را که مأمور هستی انجام بده انشاء الله مرا از صبرکنندگان می یابی)^۴. آنان بدین سان، پرشکوه ترین صحنه تسلیم در برابر امر خدا را آفریدند و اسوه نیکوی موحدان و مبلغان در طول تاریخ شدند و خداوند نیز ضمن امضا و پذیرش تسلیم آنان، ابراهیم علیه السلام را از کشته شدن اسماعیل علیه السلام بازداشت. قرآن مجید، آن داستان زیبا را چنین ترسیم می کند: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ* وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ* وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (چون هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که (ای ابراهیم آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی))^۵ ما این گونه، نیکوکاران را پاداش می دهیم، این همان امتحان آشکار است و ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم)

صبر ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع)

حضرت ابراهیم (ع) در سه شب پیاپی خواب دید که یگانه فرزندش را برای خدا قربانی می کند. از این رو، پس از رسیدن به اطمینان قلبی نسبت به صادقه بودن رؤیایش، تصمیم به انجام این فرمان الهی گرفت. بنابر این، ابراهیم (ع) به همراه فرزند نوجوانش به سوی قربانگاه روانه شد؛ اما در طی این مسیر نیز سه بار مورد وسوسه شیطان

۱ توبه ۱۱۴

۲ هود ۷۵

۳ صافات ۱۰۲

۴ صافات ۱۰۲

۵ صافات ۱۰۲-۱۰۷

قرار گرفت و هر بار، هفت سنگ بر شیطان انداخت و او را از خود دور ساخت. این در حالی است که اسماعیل(ع) هرگز از سوی شیطان وسوسه نشد و بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی، همواره تسلیم بود؛ چنان‌که وقتی پدر درباره سربریدنش از او نظر خواهی کرد، با رضایت کامل پاسخ داد: «ای پدر من! انجام بده آنچه را امر شده‌ای. به‌زودی می‌یابی مرا، اگر خواسته باشد خدا، از صابران.»^۱

سه‌بار خواب دیدن حضرت ابراهیم(ع) و سه‌بار روبه‌رو شدن با شیطان و سنگ انداختن به سوی او، نشانگر تردید ابراهیم(ع) در این امتحان بسیار دشوار الهی است که می‌خواهد یگانه فرزند خویش را که از صالحان و بزرگان است، قربانی نماید. و به این سبب، پاسخ اسماعیل(ع) به ابراهیم(ع) که از یقین استوار او برخاسته، در واقع، تلقین صبر و بردباری به پدر در راستای انجام مأموریت الهی است.

سرّ وسوسه نشدن اسماعیل(ع) و تسلیم کامل او، این است که وجود اسماعیل(ع) نسبت به ابراهیم(ع) از خلوص و صفای بیشتری برخوردار بود؛ زیرا اسماعیل(ع) از ابراهیم(ع) که پدری مؤمن و موحد، و هاجر(س) که مادری عفیف و مطهر بود، متولد شد و پیش از تولد نیز در نتیجه دعای پدر که از خدای رحمان فرزند صالحی طلب کرده بود، بشارت آمدن اسماعیل(ع) به عنوان فرزندی حلیم و بردبار به او داده شد؛^۲ در حالی که ابراهیم(ع) با وجود آنکه نتیجه توجه و دم‌یکی از اولیای ناشناخته‌ی زمانش و از مادری پاک‌سرشت و مؤمن بود، اما فرزند پدری همچون آزر بت‌پرست بود. به همین جهت است که پیامبر خاتم(ص) افتخار می‌کند که از نسل مطهر حضرت اسماعیل(ع) می‌باشد.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِعُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۗ ۗ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۳ «گفت ابراهیم: ای پروردگار من! ببخش مرا [فرزندی] از صالحان! پس بشارت دادیم او را به پسری بردبار. پس چون رسید [اسماعیل] با او به [سن] سعی و کوشش، گفت [ابراهیم]: ای پسرک من! به‌درستی که من می‌بینم در خواب که سر می‌برم تو را. پس، بنگر که نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر من! انجام بده آنچه را امر شده‌ای. به‌زودی می‌یابی مرا، اگر خواسته باشد خدا، از صابران.»

صبر و استقامت نمونه‌ای که حضرت در تربیت انسان‌ها به کار می‌گرفت

۱ صافات ۱۰۲

۲ صافات ۱۰۰-۱۰۱

۳ صافات ۱۰۰-۱۰۱

در زیر به نمونه‌هایی از روش‌هایی که حضرت ابراهیم در تربیت افراد از آن بهره جسته است، اشاره می‌شود:

۱. بیدار کردن وجدان با صبر و استقامت: یکی از روش‌های تربیتی آن است که وجدان شخص را بیدار کند و یا زمینه را به‌گونه‌ای فراهم کند تا شخص با داوری وجدان خویش، به تصحیح و اصلاح رفتار زشت خود بپردازد و یا اصولاً در کاری وارد نشود که وجدان او را می‌آزارد و او را با خودش درگیر می‌کند. بی‌گمان وجدان، سخت‌ترین داور در زندگی هر انسانی است که با شدت تمام و خشونت بی‌مانندی، همواره شخص گناهکار و خطاکار را مجازات می‌کند. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ارائه پرسشی تکان‌دهنده که در آن عقل و اندیشه افراد مورد خطاب قرار داده است، می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (آیا در آنچه می‌پرستید تأمل کرده‌اید؟) ^۱ حضرت در ادامه جهت خطاب را از عقل مخاطب به دل او می‌کشاند و می‌گوید: «أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدَوٌّ لِي إِيَّائِي رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شما و پدران گذشته‌تان (بدانید) هر آنچه را که می‌پرستید دشمن من هستید جز پروردگار جهانیان ^۲

همچنین پس از جدال‌های عقلانی پیاپی که منجر به شکستن بت‌ها به دست او می‌شود، وقتی که به او یورش می‌آورند، لحن و خطابش متوجه دل‌ها می‌شود: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ * رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (و ابراهیم گفت: من رونده به سوی پروردگارم هستم که به‌زودی مرا راهنمایی خواهد کرد؛ پروردگارا به من (فرزندی) از صالحان ببخش) ^۳

در محاجه با ستاره‌پرستان نیز، پس از گفت‌ووشنودی استدلالی، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (همانا من با دینی پاک، روی به سوی کسی دارم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم) ^۴

حضرت ابراهیم علیه السلام علیه بت‌ها تصمیم قاطعی می‌گیرد و در موقعیتی مناسب آنها را درهم می‌شکند. همه بت‌ها جز بت بزرگ را تکه‌تکه می‌کند و امیدوار است که مردم با دیدن این صحنه، بت بزرگ را متهم نمایند: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِيَّائِي كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (به خداوند سوگند بعد از اینکه روی‌گردان شدید در مورد بت‌هایتان تصمیم می‌گیرم؛ آن‌گاه آنها را تکه‌تکه کرد مگر بزرگ‌ترشان را، شاید که به او روی آورند (او را متهم نمایند)) ^۵ وقتی مردم شهر متوجه این اوضاع شدند، به سراغ ابراهیم علیه السلام رفته و با ایشان محاجه می‌نمایند. حضرت نیز با استدلالاتی که دل و وجدان را خطاب قرار

^۱ شعر ۷۵۱

^۲ شعر ۷۶-۷۷

^۳ صافات ۹۹-۱۰۰

^۴ انعام ۷۹

^۵ انبیاء ۵۷-۵۸

می‌دهد، آنها را مجاب می‌نماید. «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتَنِ ۗ يَا إِبْرَاهِيمُ» (گفتند ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟) ^۱، ابراهیم به‌منظور الزام خصم و ابطال الوهیت اصنام در جواب می‌فرماید: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ». بلکه این بزرگشان این کار را کرده است. از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند) ^۲ بدین ترتیب از آنها می‌خواهد حقیقت را از خود بت بپرسند که چه کسی این کار را انجام داده است؛ البته اگر بت‌ها می‌توانند حرف بزنند. حضرت با این سؤال می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که بت‌ها نمی‌توانند حرف بزنند؛ از این‌رو، الوهیت آنها باطل می‌شود و خود مردم هم با رجوع به وجدان خود به این امر اعتراف می‌کنند؛ پس حجت بر آنان تمام شده و هر یک در دل، خود را خطاکار دانسته و حکم به این کردند که خود او ظالم است نه ابراهیم: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» ^۳؛ (پس به خوشان آمدند و گفتند: همانا شما خود ستمگرید).

داوری طلبید؛ به شرحی که در این آیات آمده است (داستان ابراهیم را به آنها بخوان. آنگاه که به پدر و قوم خود گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: بت‌ها را می‌پرستیم و همواره آنها را عبادت می‌کنیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ آیا آنها به شما سودی یا زیانی می‌رسانند؟ گفتند: بلکه پدرانمان را بر این کار یافته‌ایم که چنین می‌کردند. گفت: آیا می‌دانید آنچه شما و پدران پیشین شما پرستش می‌کنید، همه دشمن من هستند جز پروردگار جهانیان) ^۴

توجه کنیم که ابراهیم در آن محیط ظلمانی حتی پیش از نبوت خود از بت‌ها بیزار بود و از آنها بدگویی می‌کرد و برخلاف جریان محیط خود از رشد فکری و بلوغ عقلانی بالایی برخوردار بود؛ به‌طوری که قرآن کریم از رشد ابراهیم خبر می‌دهد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (همانا ما پیشتر به ابراهیم رشد او را داده بودیم و از آن آگاهی داشتیم) ^۵

علاوه بر مناظرات فکری و مباحثات لفظی ابراهیم با بت‌پرستان، او یک بار در مبارزه با بت‌پرستان، کار عملی نیز کرد و آن جریان بت‌شکنی او بود که قرآن کریم با تفصیل بیشتری نقل می‌کند. گویا روز عیدی بود و مردم شهر برای تفریح و سرگرمی به بیرون شهر رفته بودند، ابراهیم از این خلوت استفاده کرد و وارد بتخانه شد و تمام بت‌ها را شکست، جز بت بزرگ که آن را باقی گذاشت و تبر را برگردن او قرار داد. وقتی مردم به شهر برگشتند، از جریان

۱ انبیا ۶۲

۲ انبیا ۶۳

۳ انبیا ۶۴

۴ شعرا

۵ انبیا ۵۱

باخبر شدند و از یکدیگر پرسیدند که چه کسی این کار را کرده است. بعضی‌ها گفتند جوانی به نام ابراهیم همیشه از بتها بدگویی می‌کرد، حتماً کار اوست. ابراهیم را پیدا کردند و به او گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ او گفت: شاید بت بزرگ این کار را کرده است! اگر آنها حرف می‌زنند از آنها بپرسید! آنها به وجدان خود مراجعه کردند و با خود گفتند ما در حق خود ستم می‌کنیم، سپس سر به زیر انداختند و گفتند: تو می‌دانی که اینها حرف نمی‌زنند. ابراهیم گفت: شما چگونه چیزی را که نه سودی دارد نه زیانی؛ می‌پرستید؟ وای بر شما و خدایانتان، آیا عقل خود را به کار نمی‌اندازید. بت‌پرستان در مقابل این منطق قوی باز تسلیم نشدند و به فکر مجازات ابراهیم افتادند و آتش بزرگی فراهم کردند و ابراهیم را با منجنیق به آن آتش انداختند، ولی از معجزه خداوند، آن آتش بر ابراهیم گلستان شد

حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از دو اسوه حسنه قرآن است: اسوه حسنه، تنها در سه آیه قرآن آمده که دو آیه پیرامون حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان اوست و یک آیه نیز در مورد پیامبر عظیم‌الشأن اسلام است؛ آیات ۴ و ۶ ممتحنه به اسوه نیکو بودن ابراهیم و همراهان او تصریح می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»^۱ (برای شما سرمشق خوبی هست در ابراهیم و آنان که با او بودند) ، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ أَمَنَ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (قطعاً در وجود آنان برای شما سرمشق نیکویی است. برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند)^۲. شخصیت ابراهیم علیه السلام مورد پذیرش همه ملل است.^۳ تا آنجا که اهل کتاب، ابراهیم علیه السلام را منسوب به خود و خود را پیرو او می‌دانستند جمله «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...» به اهداف ارزنده الگو گیری پرداخته و آن نزدیک شدن به درگاه الهی و دستیابی به سعادت اخروی است.

استقامت و شجاعت او در تبلیغ توحید و خداپرستی بی‌نظیر بود:

او بدون وا همه از تهدیدها و خطرات، با آرامش کامل و طمأنینه خاص خود به بیان عقاید راسخ خود می‌پرداخت و مردم زمان خویش را دعوت به توحید می‌نمود. این کار او هر چند با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و گفتار نرم صورت می‌پذیرفت، اما موجب لرزان شدن پایه‌های حاکمیت طاغوت شد و آنها ابراهیم را بارها تهدید کردند. او شجاعانه و بدون در نظر گرفتن تهدیدات به بیان پیام الهی می‌پرداخت. این کار موجب واکنش شدید ظالمان شد تا آنجا که تصمیم گرفته شد که ابراهیم در آتش انداخته شود. خداوند در قرآن آیه ۲۴ سوره عنکبوت می‌فرماید: «فَمَا

^۱ ممتحنه ۴

^۲ ممتحنه ۶

^۳ طوسی، تبیان، ص ۱۳۱

كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»^۱ (اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!»)؛ البته پایمردی و شجاعتی چنین در راه خداوند هرگز بی پاسخ نمی ماند و خداوند این بنده خوب خود را محافظت می نمود: «فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید، در این ماجرا نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند).

خداوند پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به پیروی از آیین ابراهیم دستور داده است: «ثُمَّ أُوحِيَ إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سپس به تو وحی و ابلاغ کردیم که از ملت حنیف ابراهیم پیروی و تبعیت نموده و به خدای خود شرک نیاوری و از مشرکین نباشی)^۲

خداوند در این آیه به جهاتی دستور پیروی از دین حضرت ابراهیم را داده است

در محاجه با ستاره پرستان نیز، پس از گفت و شنودی استدلالی، آنها را مورد خطاب قرار می دهد: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (همانا من با دینی پاک، روی به سوی کسی دارم که آسمان ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم)^۳

حضرت ابراهیم علیه السلام علیه بتها تصمیم قاطعی می گیرد و در موقعیتی مناسب آنها را درهم می شکند. همه بتها جز بت بزرگ را تکه تکه می کند و امیدوار است که مردم با دیدن این صحنه، بت بزرگ را متهم نمایند: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولَّوْا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (به خداوند سوگند بعد از اینکه روی گردان شدید در مورد بت های تان تصمیم می گیرم؛ آن گاه آنها را تکه تکه کرد مگر بزرگ ترشان را، شاید که به او روی آورند (او را متهم نمایند))^۴. وقتی مردم شهر متوجه این اوضاع شدند، به سراغ ابراهیم علیه السلام رفته و با ایشان محاجه می نمایند. حضرت نیز با استدلالاتی که دل و وجدان را خطاب قرار می دهد، آنها را مجاب می نماید. «قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتَنِ يَا إِبْرَاهِيمَ» (گفتند ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟)^۵، ابراهیم به منظور الزام خصم و ابطال الوهیت اصنام در جواب می فرماید: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ». بلکه این بزرگشان این کار را کرده است. از آنها بپرسید اگر سخن می گویند) بدین ترتیب از آنها می خواهد حقیقت را از خود بت بپرسند که چه کسی این کار را انجام داده است؛

۱ عنکبوت ۲۴

۲ نحل ۱۲۳

۳ انعام ۷۹

۴ انبیا ۵۷-۵۸

۵ انبیا ۶۲

۶ انبیاد ۶۳

البته اگر بت‌ها می‌توانند حرف بزنند. حضرت با این سؤال می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که بت‌ها نمی‌توانند حرف بزنند؛ از این‌رو، الوهیت آنها باطل می‌شود و خود مردم هم با رجوع به وجدان خود به این امر اعتراف می‌کنند؛ پس حجت بر آنان تمام شده و هر یک در دل، خود را خطاکار دانسته و حکم به این کردند که خود او ظالم است نه ابراهیم: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»^۱؛ (پس به خوشان آمدند و گفتند: همانا شما خود ستمگرید).

ولی برای باطل جلوه‌دادن حق و حق جلوه‌دادن خود، با اینکه حق را می‌دانستند، ابراهیم علیه السلام را حق‌ستیز خواندند و گفتند: تو که می‌دانی که اینها حرف نمی‌زنند و به سبب این سخن را می‌گویی که از خود دفاع کنی: «ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنطِقُونَ» (سپس سرهایشان را تکان دادند (و گفتند) تو خوب می‌دانی که بت‌ها سخن نمی‌گویند)^۲. حضرت ابراهیم وقتی که دید وجدان‌ها تا اندازه‌ای متنبه شده، بعد از تسلیم دل، عقل آنها را نیز مورد خطاب قرار داد و بعد از ابطال الوهیت بت‌ها، آنها را توبیخ نموده و می‌فرماید: «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که نه سودی به شما می‌رساند و نه زیانی؟ اف بر شما و بر آنچه به جای خداوند می‌پرستید. آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟)^۳

طرح پرسش و تردیدافکنی: یکی دیگر از روش‌های تربیتی قرآن، ایجاد سؤال در ذهن مخاطب و تربیت‌شونده و تردیدافکنی نسبت به باورها، بینش‌ها و نگرش‌های آنان است. هنگامی که در ذهن و قلب شخصی چیزی جاگیر شود، به‌سادگی نمی‌توان آن را تغییر داد. این روش می‌تواند کمک کند تا شخص متنبه و متذکر به بطلان امری و یا چیزی شود. خداوند در آیات قرآنی گزارش‌های بسیاری را نقل می‌کند که پیامبران از این روش برای ایجاد هوشیاری و بیداری در دیگران استفاده کرده‌اند

بر اساس آیات قرآن، حضرت ابراهیم با پرسش‌های منطقی تلاش می‌کرد بر وجدان خفته مشرکان اثرگذار باشد. او با تأکید بر نواقص بسیار آشکار بت‌ها و سایر موجوداتی که می‌پرستیدند، به آنان یادآور می‌شد که سازنده جهان هستی و آفریننده زمین و آسمان را بپرستند؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (هنگامی که به پدرش گفت ای پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود

۱ انبیا ۶۴

۲ انبیا ۶۵

۳ انبیا ۶۶-۶۷

و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟! در این عبارت حضرت ابراهیم‌علیه السلام سودمندی عمل آزر را که امری طبیعتاً منطقی و عقلانی است، مطرح می‌کند و مبانی سستش را در معرض تشکیک جدی قرار می‌دهد.

پیشتازی در نیکی‌ها:

ابراهیم، ترسیم‌کننده شخصیتی پویا، فعال، شاداب و بانشاط در عرصه تبلیغ، تربیت و زندگی است. بی‌جهت نیست که قرآن او را یک امت می‌شمرد. در اثر این پویایی و نشاط، او در همه فضایل ایمانی و کمالات عملی پیشتاز است؛ او نخستین مؤسس امت مسلمان و موحد است. از آنجا که تا زمان وی امت اسلامی هرگز شکل نگرفته بود، او در صدد تشکیل آن برآمد و از خداوند نیز یاری خواست: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمًا لَكَ» (پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان‌بردار خود پدید آر) از سوی دیگر، او به تعلیم الهی پیشتاز ادای مناسک حج از طواف، اعتکاف، قربانی‌کردن و نماز گشت و این سنت‌های نیکو را از خویش برجای نهاد. امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ أَسْرَتِ الرُّومَ لُوطًا عَ فَنَفَرَ إِبْرَاهِيمُ حَتَّى اسْتَنْقَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ» (نخستین جهادگر در راه خدا ابراهیم بود که چون رومیان لوط را به اسارت گرفتند، ابراهیم حرکت کرد و او را از دستشان نجات داد) او همچنین مبتکر و پیشتاز اقسام برائت و اظهار بی‌زاری و انزجار از کفر و کافران است. او نیز نخستین کسی است که با مناظره و احتجاج کوبنده و مستدل، بینی کافران را در عرصه عقاید و افکار به خاک سایید. چند مورد از پیشتازی‌های ابراهیم از زبان عبدالله بن عباس، چنین بیان شده است: «ابراهیم اولین کسی بود که از میهمان پذیرایی کرد؛ نخستین کسی بود که با شمشیر مبارزه کرد؛ نخستین فردی بود که مناسک را به پا داشت؛ او نخستین کسی است که در راه خدا قربانی کرد؛ اولین کسی است که برای خدا مهاجرت کرد؛ او نخستین پیامبری است که خدا مردگان را برایش زنده کرد؛ اولین کسی است که نعلین (کفش) به پا کرد و نخستین کسی بود که غنیمت را تقسیم نمود

اهتمام به خانواده:

در سیره تربیتی ابراهیم علیه السلام، هدایت خانواده و ذریه به‌عنوان نزدیک‌ترین افراد به انسان و سپس دیگران از جایگاهی بااهمیت برخوردار است؛ گویی این استراتژی کلی تمام انبیای الهی همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه

۱ مریم ۴۲

۲ بقره ۱۲۸

۳ طوسی، التهذیب، ص ۶

و آله، نوح، لوط و اسماعیل است که تربیت دینی را از خانواده و بستگان خویش آغاز کنند. ابراهیم، در آغاز راه، دعوت را از پدر یا عمو، به همراه رعایت مودت و احترام شروع می‌کند. او مناظره‌هایی نیز با پدر دارد.

در چند موضع از مناظره‌ها خطاب او به پدر و قوم است؛ اما حداقل در دو موضع، تنها خطاب او متوجه پدر (یا عمو) است: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِزْ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (و یاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری، من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم).^۱ بدین ترتیب، با توجهات دلسوزانه و خطاب‌های مملو از عاطفه و محبت، پیام‌های توحیدی را به دل و اندیشه پدر عرضه کرد. پس از دعوت پدر، جلوه دیگر عنایت ابراهیم به خانواده را در دعا‌های عمیق و پر محتوایی می‌یابیم که درباره خانواده و فرزندان خود به درگاه الهی تقدیم می‌کند. در واقع این دعاها ترجمان سلوک و تجلی رفتار و منش خاندان او نیز است: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (و من و فرزندانم را از پرستیدن بتان بازدار).^۲ «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (پروردگارا در روز حساب بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای)^۳ «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي» (پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز، پروردگارا و دعای مرا بپذیر).^۴ «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا» (پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از فرزندانمان نیز امتی مسلمان قرار ده و مناسک را به ما نشان ده و به‌سوی ما بازگرد).^۵ «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (پس دل‌های برخی از مردم را به‌سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی‌بخش. باشد که سپاسگزاری کنند).^۶

تجلی دیگر عنایت به خانواده در وصیت اصیل و سفارش مؤکد او به فرزندانش هویداست، آنجا که همه را به کلمه توحید می‌خواند: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (و ابراهیم و یعقوب فرزندان‌شان را سفارش کردند که خدا برای شما این دین را اختیار کرده، پس جز به حال مسلمانی نمیرید).^۷ این توجه عمیق تا آنجا پیش می‌رود که علاوه بر ترویج توحید در میان آنان، تلاش ابراهیم بر این است که هر یک از ذریه و بنین او اسوه و امام مؤمنان شوند: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (فرمود: من تو را پیشوای مردمان قرار دادم. گفت (پرسید): از دودمان من چطور؟) ^۸ به تعبیر دیگر، انتظار او از

۱ انعام ۷۴

۲ ابراهیم ۳۵

۳ ابراهیم ۴۱

۴ ابراهیم ۴۰

۵ بقره ۱۲۸

۶ ابراهیم ۳۷

۷ بقره ۱۳۲

۸ بقره ۱۲۴

خاندان رسالت و امامت بیش از آن است که مؤمنانی خداترس باشند؛ بلکه از آنان اسوه شدن و امام بودن را توقع دارد تا راهنمای طریق در راه ماندگان و مربی سالکان طریقت باشند^۱

شیوه‌های تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام: پیامبری چون ابراهیم با آن مدح و ثنایی که قرآن در حق او ابراز داشته و با آن تأکید بر توحید و خدامداری، باید پیاده‌کننده روش‌های اصیل دعوت و مبتکر شیوه‌های جدید تبلیغ باشد. در زیر به معرفی و شرح شیوه‌های کلی دعوت ابراهیم و روش‌های عملی آن پرداخته می‌شود:

تصریح به توحید و خداپرستی در همه شرایط:

از جمله ویژگی‌های حضرت ابراهیم، شجاعت بی‌نظیر وی در ترویج یکتاپرستی بود. او بدون واهمه از تهدیدها و خطرات، با آرامش کامل و طمأنینه خاص خود به بیان عقاید راسخ خود می‌پرداخت و مردم زمان خویش را دعوت به توحید می‌نمود؛ اصرار بر مبارزه همه‌جانبه با بت‌پرستی تا حد قیام عملی و بت‌شکنی و نیز مجادله قوی با نمرود از جمله نمونه‌های شجاعت او به شمار می‌رود.

استقامت و بردباری:

حضرت ابراهیم علیه السلام با بردباری و صبر خود در ترویج آئین الهی بر آزار قوم صبر می‌کرد. او حتی در برابر توهین، تحقیر و تهدید حاکم زمان خویش، به این امید که روزی هدایت یابند، بردبار بود. او همواره در آرزوی هدایت مردم بود و به درگاه الهی تضرع می‌کرد و دعا می‌نمود تا قومش هدایت شوند و از خدا می‌خواست تا فرصتی دیگر به آنان دهد تا به راه بیایند. او به قدری در راه هدایت مردم زمانش بردبار بود که قرآن کریم هم به این حلم و بردباری اشاره کرده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (ابراهیم بردبار، نازکدل و فرمان‌بردار است)^۲

برد باری و استقامت در مناظره و جدال احسن:

مجادله به معنای گفت‌وگوی مبتنی بر دیالکتیک، روشی است که در قرآن به کاررفته است. اینکه انسان بتواند با استفاده از گفته‌های طرف مقابل و بیان موارد نقض سخن او، نتیجه روشنی را ارائه دهد از جدال احسن (وجدالهم بالتی هی احسن) است. پیامبران علیه السلام بارها از این روش برای تربیت مردمان استفاده کرده‌اند. در این روش شخص را باید به گونه‌ای متوجه افکار و رفتار باطل کرد تا به خود آید. اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام با همراهی مردم بت‌پرست و خورشیدپرست بر آن می‌شود تا آنان را نسبت به خدایانی آگاه سازد که همواره دیده و شنیده

^۱ عباسی مقدم، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۵

^۲ هود ۷۵

نمی‌شوند و یا قدرت بر انجام یا ترک عملی ندارند و حتی نمی‌توانند سخنی بگویند و همیشه حضور ندارند تا کمک کند و به نقش پروردگاری و ربوبیت و تربیت خود پردازند، یک روش جدلی نیکو است. در ادامه به مناظرات و محاجه ابراهیم با گروه‌های مختلف اشاره می‌شود:

حضرت ابراهیم علیه السلام با چهار دسته از کافران و مشرکان مناظره و مباحثه نموده است: اما با صبر و استقامت

۱. با عمویش آزر که در قرآن کریم با عنوان پدر ذکر شده است؛

۲. با نمرود؛

۳. کسانی که اجرام آسمانی مانند ماه، خورشید و ستاره را می‌پرستیدند؛

۴. کسانی که سنگ و چوب‌های با دست خود تراشیده (بت) را می‌پرستیدند؛

در هریک از این مناظره‌ها اصول مشترکی وجود دارد که بیانگر احتیاط و حسابگری دقیق آن حضرت در گفت‌وگوهايش است که آن اصول مشترک عبارت‌اند از:

مخاطب شناسی، آن حضرت در تمامی مناظره‌هایش دقیقاً توجه داشتند که با چه کسی گفت‌وگو می‌کنند؛ این مطلب به‌خوبی از نوع گفتار آن حضرت مشخص می‌شود.

ضمن برخورداری از قاطعیت و خدشه‌ناپذیری در سخن، گفت‌وگوی منطقی، عقلی و عاطفی را به دور از هرگونه تعصبات جاهلانه قومی ارائه نموده است. در زیر به نمونه‌هایی از این مناظره‌ها می‌پردازیم.

الف) مناظره با آزر: در مورد گفت‌وگو و مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با آزر در پنج سوره و در ضمن ده‌ها آیه از قرآن کریم، مطالب فراوانی ذکر شده که در سه سوره انبیاء آن حضرت هم آزر و هم قومش را مورد خطاب قرار داده‌اند؛ اما در دو سوره انعام/۷۴ و مریم/۴۱-۴۸ فقط مورد خطاب، «آزر» است. مسئله قابل توجهی که در مناظرات آن حضرت به حساب می‌آید، این است که آن حضرت در گفت‌وگو با آزر، بیشتر از عواطف و دلسوزی به‌عنوان زمینه‌ای مناسب برای انتقال مطالبش سود جست؛ اما در مناظره با دیگران، بیشتر در زمینه عقل، وجدان

و فطرت فعالیت نموده و با طرح مباحث و ایجاد سؤالاتی، عقل و وجدان آنها را فعال می‌کرد تا فطرت‌های خفته آنها را بیدار کند. در زیر نمونه مناظره ابراهیمعلیه السلام با آزر در سوره مریم آورده شده است.

- «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (و در این کتاب ابراهیم را یاد کن که او پیامبری راستگو بود. آنگاه که پدرش را گفت: ای پدر، چرا چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی از تو برمی‌آورد، می‌پرستی؟) ^۱ - «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا* يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (ای پدر، مرا دانشی داده‌اند که به تو نداده‌اند؛ پس، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم. ای پدر، شیطان را مپرست، زیرا شیطان خدای رحمان را نافرمان بود. ای پدر، می‌ترسم عذابی از جانب خدای رحمان به تو رسد و تو دوستدار شیطان باشی) ^۲

- «قَالَ أَرَأَيْبَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا* قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من بیزار هستی؟ اگر باز نایستی سنگسارت می‌کنم. اکنون زمانی دراز از من دور باش.

گفت: تو را سلامت باد. از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست، زیرا او بر من مهربان است) ^۳

- «وَأَعْتَزَلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (از شما و از آن چیزهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگار خود را می‌خوانم، باشد که چون پروردگارم را بخوانم محروم نشوم) ^۴

ب) مناظره با نمرود: مردم بابل علاوه بر بت‌های گوناگونی که داشتند، باید نمرود را هم پرستش می‌کردند، این همان ادعایی بود که فرعون مصر هم داشت و خود را پروردگار بزرگ مردم معرفی می‌کرد. به هر حال قرآن کریم علاوه بر مناظره‌ها و محاجه‌های ابراهیم با بت‌پرستان و ستاره‌پرستان، مناظره دیگری هم که او با نمرود، حاکم زمان خود، داشت به این شرح نقل می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با

^۱ مریم ۴۲-۴۱

^۲ مریم ۴۳-۴۵

^۳ مریم ۴۶-۴۷

^۴ مریم ۴۸

ابراهیم درباره پروردگارش محاجه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من، زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآورد؛ آن کافر حیران شد؛ زیرا خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند) ^۱

در این مناظره وقتی ابراهیم خدای خود را چنین معرفی کرد که او می‌تواند زنده کند و بمیراند، نمرود با یک مغالطه آشکار به او گفت: من نیز چنین قدرتی دارم و دستور داد دو نفر را که در زندان محکوم به اعدام بودند آوردند، یکی را بخشید و دیگری را کشت و به ابراهیم گفت دیدی که کسی را که محکوم به مرگ بود بخشیدم و در واقع او را زنده کردم و آن دیگری را کشتم، پس من نیز قدرت زنده کردن و میراندن را دارم .

ابراهیم در برابر این مغالطه روشن که مورد تأیید و تحسین درباریان قرار گرفت، چیزی نگفت چون هرچه می‌گفت او را هو می‌کردند، ولی برای کوبیدن نمرود و محکوم کردن او، مطلب دیگری را مطرح کرد و آن این بود که گفت: پروردگار من خورشید را از مشرق می‌آورد، اگر راست می‌گویی تو آن را از مغرب بیرون آور؛ در اینجا بود که نمرود سرگشته و حیران شد و حرفی برای گفتن پیدا نکرد؛ به همین دلیل، نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را احضار کرد و از او پرسید: خدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می‌کنی؟ مگر جز من خدایی وجود دارد؟ چرا میان مردم تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنی؟ چرا بت‌های آنها را شکسته‌ای؟ اصلاً به من بگو خدای تو چه کسی است؟ ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ او گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم از روی مغالطه دستور داد دو زندانی را حاضر کردند و فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد!

ابراهیم گفت: اگر راست می‌گویی آن را که کشته‌ای، زنده کن! بعد فرمود: از این گذشته خدای من آن کسی است که همه روزه آفتاب عالمتاب را از افق مشرق می‌آورد و اگر راست می‌گویی - که حاکم بر جهان هستی تویی - خورشید را از مغرب بیاور. در اینجا آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و آثار عجز و زبونی در او آشکار شد، ولی باز هم دست از عناد برداشت و فقط از ترس رسوایی، ابراهیم علیه السلام آزاد کرد؛ سپس دستور داد او را از شهر بیرون کنند تا کسی از آن پس از وی پیروی نکند.

ج) مناظره با اجرام پرستان: درباره مبارزه با پرستش اجرام آسمانی، به طوری که قرآن نقل می‌کند حضرت ابراهیم نخست خود را ستاره پرست، ماه پرست و آفتاب پرست قلمداد کرد؛ ولی در نهایت به خداپرستی روی آورد و با این شیوه توجه پرستندگان اجرام آسمانی را به خود جلب نمود؛ آنگاه با استدلال‌هایی قوی آنها را متوجه

خدای واقعی کرد. شرح این داستان در قرآن کریم به این صورت آمده است (و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از یقین‌کنندگان باشد. هنگامی که شب او را فرا گرفت، ستاره‌ای را دید و گفت: این پروردگار من است و چون غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم؛ چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، ولی چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگار من مرا هدایت نکند، من از گروه گمراهان خواهم بود؛ و چون آفتاب را در حال طلوع دید، گفت این پروردگار من است؛ این بزرگ‌تر است؛ ولی چون غروب کرد، گفت ای قوم من! من از آنچه شما شریک قرار می‌دهید، بیزارم. همانا من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده، من به او ایمان خالص دارم و من از مشرکان نیستم)^۱

بدین‌گونه ابراهیم با شیوه خاصی با ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان مناظره کرد و با دلیل روشنی عقیده آنها را ابطال نمود و توحید خالص را پیشنهاد کرد.

د) مناظره با بت‌پرستان: مناظره و مبارزه ابراهیم با بت‌پرستان، داستان مفصلی دارد و در قرآن کریم به صورت‌های گوناگونی نقل شده است از جمله مناظره‌ای است که او با آزر و بابلی‌ها انجام داد و وجدان و عقل آنها را به داوری طلبید؛ به شرحی که در این آیات آمده است (داستان ابراهیم را به آنها بخوان. آنگاه که به پدر و قوم خود گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: بتها را می‌پرستیم و همواره آنها را عبادت می‌کنیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ آیا آنها به شما سودی یا زیانی می‌رسانند؟ گفتند: بلکه پدرانمان را بر این کار یافته‌ایم که چنین می‌کردند. گفت: آیا می‌دانید آنچه شما و پدران پیشین شما پرستش می‌کنید، همه دشمن من هستند جز پروردگار جهانیان)^۲

توجه کنیم که ابراهیم در آن محیط ظلمانی حتی پیش از نبوت خود از بت‌ها بیزار بود و از آنها بدگویی می‌کرد و برخلاف جریان محیط خود از رشد فکری و بلوغ عقلانی بالایی برخوردار بود؛ به طوری که قرآن کریم از رشد ابراهیم خبر می‌دهد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (همانا ما پیشتر به ابراهیم رشد او را داده بودیم و از آن آگاهی داشتیم)^۳

علاوه بر مناظرات فکری و مباحثات لفظی ابراهیم با بت‌پرستان، او یک بار در مبارزه با بت‌پرستان، کار عملی نیز کرد و آن جریان بت‌شکنی او بود که قرآن کریم با تفصیل بیشتری نقل می‌کند. گویا روز عیدی بود و مردم شهر برای تفریح و سرگرمی به بیرون شهر رفته بودند، ابراهیم از این خلوت استفاده کرد و وارد بتخانه شد و تمام بت‌ها

۱ انعام ۷۵-۷۹

۲ شعرا ۶۹-۷۸

۳ انبیا ۵۱

را شکست، جز بت بزرگ که آن را باقی گذاشت و تبر را برگردن او قرار داد. وقتی مردم به شهر برگشتند، از جریان باخبر شدند و از یکدیگر پرسیدند که چه کسی این کار را کرده است. بعضی‌ها گفتند جوانی به نام ابراهیم همیشه از بتها بدگویی می‌کرد، حتماً کار اوست. ابراهیم را پیدا کردند و به او گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ او گفت: شاید بت بزرگ این کار را کرده است! اگر آنها حرف می‌زنند از آنها بپرسید! آنها به وجدان خود مراجعه کردند و با خود گفتند ما در حق خود ستم می‌کنیم، سپس سر به زیر انداختند و گفتند: تو می‌دانی که اینها حرف نمی‌زنند. ابراهیم گفت: شما چگونه چیزی را که نه سودی دارد نه زیانی؛ می‌پرستید؟ وای بر شما و خدایانتان، آیا عقل خود را به کار نمی‌اندازید. بت‌پرستان در مقابل این منطق قوی باز تسلیم نشدند و به فکر مجازات ابراهیم افتادند و آتش بزرگی فراهم کردند و ابراهیم را با منجنیق به آن آتش انداختند، ولی از معجزه خداوند، آن آتش بر ابراهیم گلستان شد.

نحوه کار بست روش‌های تربیتی و تبلیغی حضرت ابراهیم: از دیگر ویژگی‌های مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام به کارگیری روش‌های مختلف برای بیان پیام توحید بود. ایشان از روش اقناعی که تلاشی تدریجی برای جذب گمراهان است، سود می‌جست؛ همچنین از روش همراهی، مقایسه، روش استدلال با یاری جستن از محسوسات و ...، نیز بهره می‌جست.

استفاده از روش‌های اقناعی: در برخی از مناظره‌های حضرت ابراهیم علیه السلام، ابتدا او با مشرکان به انگیزه تلاش برای جذب آنان به سوی حقیقت، به نوعی همراهی دارد. در این روش حضرت ابراهیم با وجود اعتقاد قاطع به توحید، موقتاً خود را در مقام بحث، همراه و هم عقیده مخاطب می‌کند؛ بدین ترتیب نوعی همبستگی و همدلی میان او و طرف مقابل به وجود می‌آید. با این شیوه مشرکان با بیان ایشان به گونه خصمانه برخورد نمی‌کردند و بدین ترتیب نوای حقیقت در جانشان عمیق‌تر رسوخ می‌کرد.

نمونه کاربرد این شیوه در همان مناظره ستاره‌پرستان است که در برابرشان، در مرحله اول مناظره، کواکب آسمان و ماه و خورشید را خدای خود فرض می‌کند: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ»^۱؛ (چون شب او را فروگرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این است پروردگار من. چون فرو شد، گفت: فروشوندگان را دوست ندارم)، «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (آنگاه ماه را دید که طلوع می‌کند. گفت: این است پروردگار من. چون فروشد، گفت: اگر پروردگار من مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود) (انعام/۷۷)، «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ

إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت: این است پروردگار من، این بزرگ‌تر است؛ و چون فروشد، گفت

ای قوم من، من از آنچه شریک خدایش می‌دانید بیزارم) ^۱

حضرت ابراهیم به مشرکان یادآور می‌شود که خدا هرگز افول نمی‌کند و همواره حاضر و ناظر است. این روش اقناعی توأم با گفتاری نرم و بدون مجادله‌های خصمانه بود که موجب تأثیرپذیری زیاد مخاطبان می‌شد.

ابوعبیده از ابوجعفر علیه السلام درباره قول حضرت ابراهیم علیه السلام که گفت: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» نقل می‌کند که فرمود: «ای ناسیاً للميثاق»، یعنی (اگر پروردگار مرا هدایت نکند، جزو ضالین می‌شوم؛ کسانی که) میثاق الهی را فراموش کرده‌اند ^۲

همراهی: خداوند در بیان روش تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که آن حضرت علیه السلام با ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان همراه می‌شوند تا بتوانند بدون ایجاد حالت تدافعی در آنان، موجبات بیداری و تنبه آنان را فراهم آورد؛ از این‌روست که با آنان همراه می‌شود و مدتی را با هر یک می‌گذارند و سپس در موقعیت‌های مناسب با بهره‌گیری از برهان و دلیل قاطع می‌کوشد تا بطلان هر یک از آن باورها، بینش‌ها و نگرش‌ها را بیان کند و آنان را به خود آورد: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ» (چون شب او را فروگرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این است پروردگار من. چون فرو شد، گفت: فرو شوندگان را دوست ندارم) ^۳. «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (آنگاه ماه را دید که طلوع می‌کند. گفت: این است پروردگار من. چون فروشد، گفت: اگر پروردگار من مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود) ^۴. «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت: این است پروردگار من، این بزرگ‌تر است؛ و چون فروشد، گفت: ای قوم من، من از آنچه شریک خدایش می‌دانید بیزارم) ^۵. این همراهی زیرکانه و انکار به‌موقع، موجب فروپاشی عقاید شرک‌آمیز آنان شد و راه را برای پیروزی مطلق ابراهیم در برابر مشرکان گشود، «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (با خودشان گفت‌وگو کردند و گفتند: شما خود ستمکار هستید) ^۶ «وَجَحَدُوا

^۱ انعام ۷۸

^۲ عیاشی، تفسیر العیاشی، ص ۱۰۵

^۳ انعام ۷۶

^۴ انعام ۷۷

^۵ انعام ۷۸

^۶ انبیا ۶۴

بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند) ^۱

مقایسه: حضرت ابراهیم در مناظرات و گفت‌وگوهای خود، از روش مقایسه بسیار بهره گرفته است. به این صورت که با استفهام و مقایسه بین خدایان متعدد، وجدان حقیقت‌جوی مخاطبان را به تعقل، تفکر و دقت دعوت می‌کرد. او در این روش با بیان ویژگی‌های خدایان و مقایسه آنها، قضاوت را بر عهده مخاطبان می‌گذارد؛ (ابراهیم گفت: آیا هرگاه که این بت‌ها را می‌خوانید سخن شما را می‌شنوند؟ یا به حال شما هیچ سود و زبانی می‌توانند داشته باشند؟ آنها گفتند: ما پدران خود را بر پرستش این بت‌ها یافته‌ایم؛ ابراهیم گفت: آیا می‌دانید بت‌هایی را که شما می‌پرستید و شما و پدران شما از قدیم می‌پرستیدند، من با پرستش این‌ها دشمن هستم، جز پروردگار جهانیان را نمی‌پرستم، همان خدایی که مرا آفرید و سپس به راه راست هدایت کرد و همان کسی که چون گرسنه شوم، مرا سیر گرداند و هرگاه تشنه شوم، مرا سیراب گرداند و هرگاه مریض شوم، مرا شفا می‌دهد و آن خدایی که مرا می‌میراند و سپس دوباره زنده می‌گرداند و آن خدایی که چشم امید دارم که روز جزا گناهم را بیامزد) ^۲. این مقایسه از دل و اندیشه سلیم او نشئت گرفته بود و هدف آن، نرم کردن دل‌های سالم و بیدار کردن وجدان‌های خفته بود.

و نیز آمده است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ إِذْ قَالَ لِلَّيْلِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَنْفُكَ آلِهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ فَمَا ظَنُّكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (و به حقیقت ابراهیم از پیروان نوح بود که با قلبی پاک و سالم از جانب پروردگار آمد هنگامی که به پدر و قومش گفت: شما چه چیزی را می‌پرستید؟ آیا به دروغ خدایانی به جای خدای یکتا می‌پرستید؟ پس گمان شما درباره پروردگار جهانیان چیست؟) ^۳. در اینجا خدایان دروغین را با معبود راستین و پروردگار یکتا مقایسه کرده است.

مقایسه دیگری نیز در ادامه مناظره فوق به چشم می‌خورد: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (ابراهیم گفت: آیا آنچه را که خود تراشیده‌اید، می‌پرستید؟ و خداوند شما و آنچه (از بتان) می‌سازید را خلق کرده است) ^۴ این یک استفهام توییحی و در عین حال احتجاجی بر بطلان روش مردم است. حضرت می‌فرماید چیزی که انسان به دست خود تراشیده، صلاحیت ندارد که معبود او باشد و خدا شما و عمل شما را آفریده است.

جدال یا باطل کردن مدعای افراد با استفاده از ادعای خود آنها:

^۱ نمل ۱۴

^۲ شعرا ۷۲-۸۲

^۳ صافات

^۴ صافات ۹۶-۹۵

همان‌گونه که قبلاً گفته شد انبیای الهی استدلال‌های خود را برای باطل نمودن ادعای دشمنانشان بر مبنای ادعای خود آنها قرار می‌دادند؛ به این صورت که اگر طرف مناظره آنها سخنی را می‌گفت که حکم خاصی از آن اثبات می‌شد، وی هدف دیگری را از بیان آن دنبال می‌کرد؛ پیامبر خدا با هوشیاری و با استفاده از همان سخن، دشمنان خود را محکوم کرد.

. خوش‌خویی و سعه‌صدر داشتن:

یکی از بهترین روش‌های برخورد تربیتی باصبر و خوشرویی، خوش‌خویی (خوش‌اخلاقی) و سعه‌صدر داشتن هنگام خطاب و مباحثه با تربیت‌شونده است. از آن جایی که تربیت‌شونده‌ها در بسیاری از مسائل دارای بینش‌ها و نگرش‌های ثابتی هستند، افکار و رفتاری را در پیش می‌گیرند که ممکن است مربی را خسته کند. سخنانی را بر زبان می‌آورند که موجب خشم و ناراحتی مربی می‌شود و یا رفتاری دارند که بسیار زشت و بد است؛ اما مربی باید بداند که در مقام تربیت باید با تربیت‌شونده مدارا کند و با خوش‌خویی و حسن خلق آنان را به مسیر درست فکری و رفتاری بکشاند. حضرت ابراهیم در مناظره با عمویش آزر، او را بارها با ندای «یا اَبْت» که نشانه دلسوزی وافر نسبت به اوست مورد خطاب قرار می‌دهد. خطابش را با لفظ اَبْت که گویای رابطه پدری و از قوی‌ترین پیوندهاست شروع کرد که قاعدتاً دو طرف را به سرنوشت یکدیگر حساس و دلسوز می‌گرداند و چون با تهدید شدید پدر مواجه می‌شود، به جای پاسخ مشابه، بزرگوارانه به او سلام می‌دهد: «قَالَ أَرَأَيْبَ أَنْتَ عَنِ إِلَهِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تُنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»^۱، (گفت: ای ابراهیم، تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد؛ برو و برای مدتی طولانی از من دور شو؛ ابراهیم گفت: درود بر تو باد).

علامه طباطبائی در این‌باره می‌گوید: «اما اینکه به او سلام کرد، چون سلام عادت بزرگواران است و با تقدیم آن، جهالت پدر را تلافی کرد و در مقابل تهدید به رجم و طرد، وعده سلامت، امنیت و احسان داد، همان‌گونه که دستور قرآن است^۲؛ (و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند)؛ حتی بنا بر همان عاطفه و محبت وافر به مخاطب، به او وعده استغفار می‌دهد، شاید خدا راهی برای هدایت او بگشاید: «سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (به‌زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم که همواره به من پر مهر بوده است)^۳ علی‌رغم تهدید و سخنان شدیداللحن پدر، ابراهیم برای پدر، بر اساس وعده قبلی خود، استغفار می‌کند: «وَأَعْفِرُ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» (و پدرم را

^۱ مریم ۴۶-۴۷

^۲ فرقان ۶۳

^۳ مریم ۴۷

بیمارز که او از گمراهان بود) ^۱ هر چند بعدها قرآن، استغفار برای مشرکان را هر چند از نزدیکان باشند ممنوع شمرد و تأکید کرد که استغفار ابراهیم به خاطر وعده‌ای بود که به پدر داده بود و چون دشمنی او با خدا بر او روشن گشت، از او بیزاری جست، چون قرابت واقعی در قرابت نسب نیست، بلکه در نزدیکی عقیده است؛ و این موضوع، یعنی اهمیت رابطه عقیدتی، یکی از اصول تربیت اسلامی است.»

پس از آنکه پدر او را از خود طرد می‌کند و فرمان هجران می‌دهد؛ «و اهجرنی ملیا» پاسخ ابراهیم بسی نرم‌تر و ملایم‌تر است: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي» (و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم) ^۲ مراد این است که اگر تو مرا این‌گونه هدف تهدید و طرد قرار می‌دهی، من تنها از شما و خدایانتان کناره می‌گیرم، اما در عین حال امید خود را به هدایت شما از دست نمی‌دهم. همین‌طور انذار توأم با شفقت ابراهیم خطاب به پدر، به‌خوبی نشان می‌دهد که محور تلاش تربیتی او مهر و عاطفه است، نه قهر و غلبه. همدلی و همبستگی عاطفی او با مؤمنان به حدی است که تمام مؤمنان را از خود می‌شمرد و برای نافرمانان و حق‌ناشناسان نیز تنها غفران می‌طلبد: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (پس هر که از من پیروی کند، بی‌گمان او از من است و هر که مرا نافرمانی کند، به‌یقین تو آمرزنده و مهربانی) ^۳.

آخرین ماجرا که اوج شفقت و مهر ابراهیم به انسان‌ها را نشان می‌دهد، فرجام‌خواهی مُصرانه برای قوم لوط است که بر اثر پافشاری بر انحرافات عقیدتی و اخلاقی و اصرار بر گناهانی شرم‌آور، مستحق عذاب الهی شده بودند؛ «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ* إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مزده [فرزنددار شدن] به او رسید، درباره قوم لوط با ما [به قصد شفاعت] چون و چرا می‌کرد) ^۴ سید قطب در این باره می‌گوید: «حلیم آن است که عوامل غضب را تحمل و شکیبایی اختیار می‌کند و دست به اقدامی نمی‌زند و او کسی است که با تضرع و از روی خداترسی و تقوا دعا می‌کند و منیب آن است که با شتاب به‌سوی خدا بازمی‌گردد... این صفات برجسته، ابراهیم را واداشت تا با ملائکه درباره سرنوشت قوم لوط مجادله کند». ما نمی‌دانیم محتوای دقیق این جدال چه بوده است. به هر حال فرمان الهی رسید که جایی برای مجادله نیست و حکم قطعی الهی صادر شده است، «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ

^۱ شعرا ۸۶

^۲ مریم ۴۸

^۳ ابراهیم ۳۶

^۴ هود ۷۴-۷۵

مَرْدُودٍ» (ای ابراهیم، از این چون و چرا روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان غذایی که بی بازگشت است خواهد آمد)^۱

هجرت: هجرت نه فقط به عنوان بخشی از سرگذشت ابراهیم، بلکه به مثابه رویه او در انتقال از یک فضای تبلیغی به فضای دیگر است که ابراهیم وقتی عرصه را برای دعوت در منطقه‌ای دشوار می‌یابد به جای دیگری منتقل می‌شود تا فرصتی جدید بیافریند و موفقیت دعوتش را تضمین نماید. ابراهیم به امر پروردگار از زادگاهش فلسطین و الخلیل به سرزمین مکه رفت. مکه زمینی خشک و بی آب و علف بود. پس از مدتی به دستور خدا، هاجر و اسماعیل را در مکه گذاشت و به سرزمین مقدس بازگشت. حضرت اسماعیل علیه السلام در مکه بزرگ شد و گروهی از اعراب در کنار او جمع شدند و بدین ترتیب، شهر مکه بنا نهاده شد. ابراهیم علیه السلام نیز پس از مدتی به آنها پیوست و به کمک اسماعیل، بیت‌الحرام را بنیان گذارد و مناسک حج تشریح شد^۲ و در نهایت حضرت ابراهیم مأمور گشت که فرزندش اسماعیل را در مناسک حج قربانی کند. اسماعیل علیه السلام را برای انجام وظیفه از خانه بیرون برد و به او فرمود: فرزندم! در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم؛ اسماعیل عرض کرد: پدرجان! به آنچه مأمور شده‌ای عمل کن! ان شاء الله صبر خواهیم کرد.

حضرت ابراهیم، فرزندش را به قربان‌گاه برد و دست و پای او را بست و کارد را بر گردنش فشرد، ناگهان وحی آمد: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی و مأموریت خود را انجام دادی؛ از سوی خداوند «ذبح عظیم» فرستاده شده تا به جای اسماعیل ذبح شود^۳ وی به سرزمین قوم لوط نیز سفر داشته است.

نتیجه گیری

حضرت ابراهیم علیه السلام با توجه به آیات قرآن و احادیث، یکی از بارزترین پیامبران الهی، پدر پیامبران، خلیل امت و حنیف و اول مسلمان شمرده شده است که در کنار اوصاف فردی برجسته او، از صبر یا برد باری استقامت در تبلیغ توحید و یکتا پرستی، ایمان و تلاش بی‌وقفه در مبارزه با شرک و کفر، همچون دیگر پیامبران الهی و بنابر مأموریت ذاتی رسالت، سعی وافری داشت تا حقایق دین و ارزش‌های اخلاقی و علمی را به نواحسن تبلیغ و از این رهگذر به ساختن انسان و جامعه انسانی بپردازد. با توجه به آیات و مضامین قرآن کریم که در این مقاله

^۱ هود ۷۶

^۲ بقره ۱۲۷-۱۲۱۹، حج ۲۶-۳۰

^۳ طباطبایی، تفسیر المیزان، صافات ۱۰۱-۱۰۷

بررسی شد، این تلاش‌های تربیتی به اشکال زیر قابل‌شمارش و جمع‌بندی است: الف- روش‌های تربیتی: ۱. بیدار کردن وجدان انسان‌ها به واسطه صبر و استقامت در ایمان؛ ۲. طرح پرسش و تردیدافکنی؛ ۳. پیشتازی در نیکی‌ها؛ ۴. اهتمام به خانواده (ب) روش‌های تبلیغی: ۱. تصریح به توحید؛ ۲. اظهار بیزاری از کفر و شرک؛ ۳. استقامت و بردباری؛ ۴. مناظره و جدال احسن با صبر و استقامت

حضرت ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر اولوالعزم الهی می‌باشد که دارای فراز و نشیب‌های بسیاری در زندگی خود می‌باشد و به واسطه استقامت در راه توحید و یگانه پرستی مورد تمجید و ستایش قرآن قرار گرفته ایشان از برگزیدگان و نیکان صالحان صدیقان و بردباران و وفای به عهد کنندگان معرفی شده‌اند و با استقامت در ایمان در برابر خداوند به مقام تسلیم می‌رسند.

صبر هنگام طاعت مانند صبری که حضرت ابراهیم در اطاعت امر ندا در قربانی کردن فرزندش داشت که چون انجام کارهای واجب و مستحب دشوار است و انسان ممکن است در برابر آن مقاومت نکند، از این رو توصیه به مقاومت شده است. سیر و سلوک، مستلزم مقاومت است؛ مانند این که برخاستن از خواب و خواندن نماز صبح برای جوانان دشوار است؛ ولی باید صبر کنند و این صبر بر طاعت است

حضرت ابراهیم صبر و استقامتی را در تربیت انسان‌ها به کار می‌گرفت در بیدار کردن وجدان آنها با صبر و استقامت که تاثیر مهمی را در روش‌های تربیتی ایشان داشت که وجدان شخص را بیدار می‌کرد و یا زمینه‌ای را به گونه‌ای فراهم می‌کرد تا آن فرد با داوری وجدان خود به تصحیح و اصلاح رفتار زشت خود بپردازد.

استقامت و شجاعت ایشان در تبلیغ توحید و خداپرستی بی‌نظیر بود ایشان با آرامش کامل و طمأنینه خاص خود به بیان عقاید راسخ و خود می‌پرداختند و مردم زمان خود را در دعوت به توحید یاری می‌نمودند و با صبر و بردباری و گفتار نرم و مسالمت آمیز صورت می‌پذیرفت و تصریح به توحید می‌نمودند و خداپرستی در همه شرایط استقامت و بردباری ایشان در ترویج آیین الهی بر آزار قوم صبر می‌کرد در برابر توهین تحقیر و تهدید حاکم زمان خود به این امید که روزی هدایت پیدا کنند بردبار بودند و حتی در مناظره‌ها و مباحثه‌هایشان را نیز بردبار و صبور بودند.

منابع:

قران کریم

- ۱- آذربایجانی ، مسعود ، دیلمی ، احمد ، اخلاق اسلامی ، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه) ، چ ۸۵ ، ۱۳۹۶
- ۲- باقری ، خسرو ، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ، بی نا ، چ ۱۲ ، ۱۴۰۰
- ۳- جوهری ، عطار ، صحاح اللغه ، دار الهام للملايين ، چ ۳ ، ۱۴۰۴ ق
- ۴- حرانی ، ابن شعبه ، تحف انبیا العقول سخنان چهارده معصوم ، بی نا ، ۱۲۹۷ ق
- ۵- رسولی ، هاشم ، تاریخ ، انتشارات علمیه اسلامی ، بی تا
- ۶- زبیر ، محمد مرتضی ، تاج العروس من جواهر القاموس ، دارالهدایه ، بی تا
- ۷- راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، مفردات الفاظ قرآن ، دارالقلم ، ۱۴۱۶ ق
- ۸- صندوق ، محمد بن علی ، عیون الاخبار رضا (ع) ، نشر جهان ، چ ۱ ، ۱۳۷۸ ق
- ۹- طباطبایی ، محمد حسین ، تفسیر المیزان ، امیر کبیر ، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی ، مرکز نشر فرهنگی رجا ، چ ۵ ، ۱۳۸۷
- ۱۰- طبرسی ، ابو جعفر محمد بن حسن ، التهذیب ، دارالتعارف للمطبوعات ، بی تا
- ۱۱- طبری ، محمد جریر ، تاریخ طبری ، مطبعه الاستقامه بالقاهره ، ۱۳۸۵
- ۱۲- عباسی مقدم ، مصطفی ، اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان ، موسسه بوستان کتاب ، چ ۳ ، ۱۳۸۶
- ۱۳- عیاشی ، حسن بن مسعود ، تفسیر العیاشی ، دار الکتب اسلامیة ، چ ۲ ، ۱۴۱۲
- ۱۴- قرطبی ، محمد بن احمد ، الجامع الاحکام القران ، انتشارات ناصر خسرو ، چ ۱ ، ۱۳۶۴
- ۱۵- کلینی ، محمد بن یعقوب ، کافی ، دارالمعارف للمطبوعات ، ۱۳۶۹
- ۱۶- مصباح یزدی ، محمد تقی ، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی ، موسسه فرهنگی مدرسه برهان ، ۱۳۹۰
- ۱۷- مکارم شیرازی ، ناصر ، قهرمان توحید ، انتشارات امام علی بن ابی طالب ، بی تا

